



نوع مقاله: ترویجی

چگونگی حفظ شریعت توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوره خلیفه اول

جواد قلی پور / دکترای کلام اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

gh.javad1392@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-5606-7533 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده

حفظ شریعت یکی از شئون ائمه اطهار علیهم السلام است و متکلمان مسلمان نیز بر همین شأن امام توجه کرده و از این طریق بر ضرورت وجود امام اقامه دلیل کرده‌اند. مطالعه تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام روشن می‌سازد که همه آنها نتوانستند حکومت را به دست گیرند. حال اگر چنین است؛ آنها چگونه از عهده حفظ شریعت که حفظ آن بدون حکومت کار مشکلی است، برآمدند؟ در نوشتار حاضر این مسئله را فقط در زمان امامت امام علی علیه السلام، آن هم در دوره خلیفه اول مورد بررسی قرار خواهیم داد و با روش توصیفی - تحلیلی نشان خواهیم داد که گرچه امام علی علیه السلام در این دوره حاکم نبود؛ لکن دست از وظایف خود برنداشته و با مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی و علمی همچون اثبات شایستگی خود برای حکومت، پاسخ به سؤالات دینی، حضور در محاکم قضایی و دیگر اقدامات خود در دوره خلیفه اول، توانست شریعت را حفظ کند.

کلیدواژه‌ها: حفظ شریعت، امیرمؤمنان علی علیه السلام، اقدامات علمی و سیاسی، جاودانگی شریعت، دوره خلیفه اول.

مقدمه

خلال منابع روایی و تاریخی می‌توان برخی از اقدامات حضرت را نشان داد که در حفظ شریعت مؤثر بوده است؛ لکن در این منابع فقط به برخی از اقدامات اشاره شده و وارد مباحث تفصیلی و کیفیت تأثیر آن اقدامات در حفظ شریعت نشده‌اند. از جمله منابعی که می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (طبرسی، ۱۴۰۳ق) است. در این کتاب برخی احتجاجاتی را که امیرمؤمنان علی علیه السلام با مخالفان داشته‌اند، آورده است؛ ولی هدف کتاب به صورت کلی، بیان اقدامات حضرت نیست. اثر دیگری که کوشیده اقدامات سیاسی حضرت را به جهت حفظ اتحاد در دوره خلفا جمع‌آوری کند، کتاب *امام علی علیه السلام و هم‌گرایی اسلامی در عصر خلفا* (احمدپور، ۱۳۸۶) است. در این کتاب به برخی اقدامات سیاسی حضرت در حفظ وحدت در دوره خلیفه اول اشاره شده؛ لکن محور کتاب حفظ شریعت نیست، گرچه اشاراتی هم به آن در خلال مباحث وجود دارد. بنابراین به مسئله نوشتار حاضر به صورت کلی در منابع مذکور و دیگر منابع مشابه پرداخته نشده و صرفاً اشاراتی به اقدامات حضرت شده است. از سوی دیگر، کیفیت تأثیر اقدامات حضرت در حفظ شریعت در آثار مذکور نشان داده نشده است. نوآوری این مقاله از این جهت است که به مسئله پیشین به صورت تفصیلی که در منابع دیگر پرداخته نشده، توجه دارد و به همین سبب، هم اقدامات حضرت را برای حفظ شریعت احصاء خواهیم کرد و هم کیفیت تأثیر آنها در حفظ دین را بر خواهیم شمرد.

در این مقاله بعد از ذکر مقدمات، به اقدامات حضرت در قالب اقدامات سیاسی و اقدامات علمی خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که ایشان هم با اقدامات سیاسی خود، همچون اثبات شایستگی برای حکومت، پاسخ به مخالفان و... درصد حفظ دین بودند و هم با اقدامات علمی، همچون جمع‌آوری و تفسیر قرآن، پاسخ‌گویی به مسائل و رویدادهای نوظهور و حضور فعال در محاکم قضایی این وظیفه را انجام می‌دادند. ایشان از طریق این اقدامات، علاوه بر جلوگیری از انحرافات، مرجعیت دینی خود را نیز به مردم اثبات می‌کردند تا آنها بتوانند در پیشامدها به ایشان مراجعه کنند و با دین حقیقی آشنا شوند. مجموعه این اقدامات باعث شد تا دین که میراث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود حفظ شده و نسل‌های دیگر نیز از آن محروم نباشند.

براساس سنت اسلامی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخرین و خاتم پیامبرانند و دین اسلام نیز آخرین دینی است که از سوی خداوند بر انسان‌ها نازل شده است. دین اسلام همیشگی و برای همه زمان‌ها؛ همگانی و برای همه انسان‌هاست. از این رو باید بعد از پیامبر، سازوکاری برای حفظ دین وجود داشته باشد و در غیر این صورت دین از میان رخت برمی‌بندد. برای این منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند، جانشینانی برای خود انتخاب فرمودند که هم امور اجتماعی و فردی مردم را رهبری کرده و هم دین و شریعت اسلامی را حفظ کنند. سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که ایشان علاوه بر وظایفی، همچون هدایت مردم، ابلاغ دین و حفظ آن، امور سیاسی و اجتماعی مردم را نیز رهبری می‌کردند؛ لذا تمام وظایف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غیر از شأن پیام‌آوری ایشان، برای جانشین او نیز خواهد بود. لکن بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اختلافاتی که در میان امت اسلامی به وجود آمد، افراد دیگری غیر از کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جانشینی خود انتخاب کرده بودند، بر اریکه قدرت تکیه زدند و جانشینان واقعی پیامبر را از حق خود بازداشتند. با توجه به تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام این مسئله مطرح است که چگونه آنها توانستند دین را حفظ کنند؟ اهمیت این مسئله از آن روست که از دیدگاه تشیع هیچ‌کس غیر از امام، شایستگی حفظ دین را ندارد و از این طریق آنها ضرورت وجود امام را اثبات می‌کنند (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق - الف، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۳۲-۳۳۵؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۸-۱۷۹؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق - ب، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷). منشأ این مسئله آن است که به نظر می‌رسد امام در صورتی می‌تواند دین را حفظ کند و یا دست‌کم به‌طور کامل حفظ کند که حکومت در دست او باشد؛ زیرا دین علاوه بر احکام فردی، دارای احکام اجتماعی زیادی است که اجرا و حفظ آنها بدون حکومت، امری مشکل خواهد بود. در نوشتار حاضر، مسئله اصلی آن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام در محدوده خلافت خلیفه اول چه اقداماتی برای حفظ دین و شریعت انجام دادند؛ و این اقدامات حضرت چگونه در حفظ شریعت مؤثر بودند؟ گرچه اقدامات حضرت علی علیه السلام به صورت کلی در عصر خلفا مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است؛ لکن به این مسئله با جزئیاتی که در این نوشتار خواهد آمد، و به‌ویژه به اقدامات ایشان در دوره خلافت خلیفه اول توجه نشده است. در

۱. امیرمؤمنان علیؑ و حفظ دین

پیامبر اکرمؐ حضرت علیؑ را به جانشینی خود انتخاب کرد و در مواقع مختلفی این امر را به مردم اعلام فرمود. بدون تردید جانشینی امام علیؑ زمانی تحقق خواهد یافت که آن حضرت تمام شؤون و وظایفی را که پیامبرؐ داشته‌اند، به‌عهده بگیرند. یکی از وظایف مهم پیامبر اسلامؐ حفظ شریعت بوده و بدین سبب، امیرمؤمنانؑ نیز باید سنگینی این امر را به دوش بکشد. لکن زمانی که حکومت توسط دیگران غصب شد، آیا حضرت از انجام وظایف خود دست کشیدند یا اینکه شیوه دیگری را برای انجام وظایف خود برگزیدند؟ آنچه ما درصدد بیان آن هستیم این است که بعد از غصب حکومت، آیا حضرت باز هم در پی حفظ دین بود یا خیر؟

پیش از ورود به بحث اصلی، شایسته است در اینجا به فرمایشات امیرمؤمنان علیؑ مراجعه کرده و ببینیم آیا خود ایشان در فرمایشات خود به حفظ دین به‌عنوان وظیفه و شأنی برای خود اشاره کرده‌اند یا خیر؟ با اندک تتبعی در بیانات امامؑ روشن می‌شود که حضرت همواره دغدغه حفظ دین و شریعت را داشته است. امام علیؑ در موارد مختلفی این مطلب را برای دیگران بازگو می‌کنند، که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت در دوره خلیفه اول و در جریان غائله ارتداد که عده‌ای از دین برگشتند، می‌فرمایند: من بعد از بیعت مردم با/بویکر دست خود را از حکومت بازکشیدم؛ لکن هنگامی که دیدم عده‌ای از دین برگشته و درصدد ضربه زدن به دین هستند، به یاری آن شتافتیم: «حَتَّى رَأَيْتُ رَاحَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دِينَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَحَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَكْبَرَ مِنْ قُوَّتِ وَلَائِكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵۱). نکته‌ای که حضرت بر آن تأکید دارد، این است که حفظ دین برای ایشان از حکومت بر مردم مهم‌تر و ارزشمندتر است.

۲. بعد از سقیفه وقتی یکی از محبان حضرت شعری در شایستگی ایشان برای حکومت سرود، حضرت ضمن منع او از این اقدامات تحریک‌آمیز و تفرقه‌افکن فرمودند: «سلامة الدين أحب إلينا من غيره» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۲۳؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۱).
۳. حضرت در یک خطبه هدف خود از اصرار بر بازستاندن حکومت را اصلاح اجتماعی و حفظ دین بیان می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا الْيَمَاسَ

شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْتَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۸). از این فرمایش حضرت روشن می‌شود که اساساً حکومت و ریاست دنیا برای حضرت بالاصاله اهمیتی ندارد و آنچه از دیدگاه حضرت ارزشمند است حفظ و احیای دین و اصلاح اجتماعی است.

۴. حضرت در جای دیگری علت سکوتش را ترس از اختلاف و از بین رفتن دین می‌داند و می‌فرماید: «وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ لَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ أَنْ يُعَوِّدَ الْكُفْرَ، وَ يُورِ الدِّينَ، لَكُنَّا عَلَى غَيْرِ مَا كُنَّا لَهُمْ عَلَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۶۳۴؛ هاشمی خونی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص ۳۱۴).

از بیانات فوق مشخص می‌شود که حضرت اهتمام زیادی به حفظ دین داشته‌اند و آن را سرلوحه امور خود قرار داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تلاش‌های دیگر حضرت، همچون تلاش ایشان برای دستیابی به حکومت نیز در همین چارچوب قابل تفسیر است. لکن آنچه مهم است چگونگی حفظ شریعت است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲. اقدامات حضرت برای حفظ دین

امیرمؤمنان علیؑ اقدامات متعدد و زیادی را برای حفظ دین انجام داده‌اند، که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای از اقدامات حضرت، اقدامات سیاسی است که عمده آنها پیش از شهادت حضرت فاطمهؑ صورت گرفته است. مراد از اقدامات سیاسی هرگونه اقدامی از سوی حضرت در مخالفت و یا در کمک به حکومت است. دسته دیگر از اقدامات حضرت را می‌توان اقدامات علمی نامید و مراد از آن، مجموعه اقداماتی است که حضرت توسط آنها به آموزش احکام دینی در قالب پاسخ به مسائل علمی یا معضلات عملی برآمدند. در ادامه به هریک از اقدامات سیاسی و علمی حضرت که در جهت حفظ دین بود، اشاره می‌شود.

۳. اقدامات سیاسی و حفظ دین

امیرمؤمنان علیؑ بعد از جریان سقیفه و بیعت مردم با/بویکر، پیوسته مخالفت خود را با خلافت/بویکر اعلام کردند و درصدد روشننگری برآمدند تا بتوانند مانع انحراف در دین و سنت رسول‌الله شوند. حضرت در این مدت با بیعت نکردن با/بویکر در مراحل مختلفی اعتراض خویش را به‌گوش مردم و خلیفه رساند. گرچه ظاهراً حضرت در پی آن

نمی‌کنم. همان‌گونه که شما با استناد به قرابت با پیامبر ﷺ حکومت و امارت را از انصار گرفتید و با آنان احتجاج کردید، من نیز با همین قرابت با شما محاجه می‌کنم و حال انصاف داشته باشید و اگر از خدا می‌ترسید حکومت را بر من بازگردانید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۱).

بار دیگر وقتی ابوعبیده به حضرت می‌گوید که علت اینکه ما با ابوبکر بیعت کردیم این نبود که قرابت یا سابقه یا علم و نصرت تو نسبت به دین را نادیده بگیریم؛ بلکه دلیل آن این است که تو جوانی و ابوبکر به‌خاطر کهن‌سالی بار حکومت را بهتر به دوش می‌کشد (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۴)؛ حضرت در پاسخ او فرمود:

ای گروه مهاجر و انصار، از خدا پروا کنید! از خدا پروا کنید! سفارش پیامبران را در مورد من فراموش نکنید، و سلطه محمد ﷺ را از خانه و محل خود به منازل و قعر خانه‌هایتان بیرون مسازید، و اهل حق را از حق و جایگاهی که میان مردم دارند دفع مکنید! به خدا سوگند که خداوند حکمی را تعیین کرده، و پیغمبر او دانانتر است؛ و شما خود به این امر واقف‌اید که ما اهل بیت به تصدی امر خلافت از شما سزاوارتریم. آیا عالم به کتاب خدا و فقیه در دین او، و خلاصه وارد به امور رعیت در میان شما هست؟! به خدا قسم که فقط در میان ماست، نه شما؛ پس، از هوی و هوس پیروی مکنید که در این صورت بیش‌ازپیش از حقیقت دور گشته، و گذشته خود را با بدی جدیدتان تباه خواهید ساخت (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۶).

و یا زمانی که فردی به حضرت فرمود: ای پسر ابی‌طالب تو بر این حکومت حریصی! فرمود: به خدا قسم شما بر من حریص‌ترید و از آن دورتر، و من به حکومت شایسته‌تر و نزدیک‌ترتم؛ من حقم را می‌خواهم، شما مانع می‌شوید (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۷۶۷).

ب) مناشدات حضرت

منظور از مناشده در لغت به معنای سوگند دادن کسی است (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵)؛ و مراد از مناشده در اصطلاح این است که کسی به خدا قسم داده شود تا از ماجرابی که شاهد آن بوده، شهادت درست دهد. امیرمؤمنان علی ﷺ برای اینکه به حق خود برسد در مواردی از این شیوه برای اثبات حقانیت خود استفاده کرد، که به برخی اشاره می‌کنیم.

است که حکومت را که حق اوست از ابوبکر بازستاند؛ لکن واضح است که هدف نهایی حضرت هدایت مردم و حفظ دین است؛ یعنی حضرت درصدد است تا به وظایف خود در برابر مردم و دین عمل کند، هرچند در حکومت جایی ندارند. حضرت نیز بر این امر در بیانات خود تأکید فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْتَلَّةُ مِنْ خُدُودِكَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۸). در ادامه به برخی از اقدامات سیاسی امام اشاره می‌شود:

۳-۱. شناساندن خود و اثبات شایستگی برای امامت و خلافت

حضرت در موقعیت‌های مختلف برای اثبات حقانیت و شایستگی خود برای حکومت، به معرفی و بیان صفات خود می‌پردازند. ایشان در مقابل افرادی که در سقیفه جمع شده و با ابوبکر بیعت کردند، به بحث و مقابله برمی‌خیزد و در موارد مختلفی از ویژگی‌های خود و شایستگی‌اش برای خلافت سخن می‌گوید. حضرت از نزدیکی‌اش به پیامبر ﷺ و وصی و وزیر بودن و مخزن علم بودنش سخن به‌میان می‌آورد و می‌فرماید: من عارف‌ترین اشخاص به کتاب و سنت و فقه در دین هستم و همچنین صفات دیگری را نیز برای خود برمی‌شمارد: «أَنَا أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ حَيًّا وَ مَيِّتًا وَ أَنَا وَصِيُّهُ وَ وَزِيرُهُ وَ مُسْتَوْدَعُ سِرِّهِ وَ عِلْمِهِ وَ أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَقَهُ وَ أَحْسَنَكُمْ بَلَاءً فِي جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ وَ أَعْرَفَكُمْ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ أَفْقَهُكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَعْلَمَكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَدْرَبَكُمْ لِسَانًا وَ أَثْبَتَكُمْ جَنَانًا» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۳۴۱؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۵۸).

همچنین حضرت در مقابل ابوبکر و عمر (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۴۱۶) می‌فرماید که اگر معیار خلافت قرابت به پیامبر بود؛ من از تو به پیامبر اسلام نزدیک‌ترم:

وإن كنت بالقربى حججت خصيمهم فغيرك أولى بالنبي وأقرب

(نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۳).

الف) پاسخ به استدلال‌های سقیفیان

بعد از بیعت با ابوبکر، عده‌ای بر در خانه حضرت گسیل داده شدند تا از حضرت بیعت بگیرند. حضرت در پاسخ آنان فرمود: من برای بیعت شایسته‌تر از دیگرانم؛ باید شما با من بیعت کنید، و من با شما بیعت

– مناشده با ابوبکر

بعد از جریان سقیفه و اتفاقاتی را که اطرافیان ابوبکر برای حضرت رقم زدند؛ ابوبکر متوجه دلگیری امام شد و درصدد برآمد تا از حضرت دلجویی کند؛ و هنگامی که فرصتی یافت، صحبت خودش را با این مقدمه آغاز کرد که او ناچار به قبول حکومت شده است؛ چراکه مردم دور او جمع شدند و با او بیعت کردند و قسم یاد کرد که هیچ رغبت و علاقه‌ای به حکومت ندارد و از حضرت می‌خواهد تا در قضاوت خودش در مورد ابوبکر تجدیدنظر کند. ابوبکر در پاسخ به این سؤال امام که اگر هیچ رغبتی به حکومت نداشتی چرا وارد این معرکه شدی؟! می‌گوید: من حدیثی از پیامبرؐ شنیدم که فرمود: امتم بر خطا اجماع نمی‌کنند و چون دور مرا گرفتند، فهمیدم که این اجتماع خطا نیست. در این هنگام حضرت از او می‌پرسد که آیا من، ابودر، سلمان و مقداد از امت نبودیم؟ ابوبکر پاسخ می‌دهد که من از مخالفت آنها آگاه نبودم (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۹).

آنگاه حضرت بحث را بر سر شایستگی‌های خود می‌برد و در ادامه به حدود ۴۰ صفت اشاره می‌کند که در حضرت وجود دارد و ابوبکر نیز به این امر معترف می‌شود. حضرت در هر فقره با «أَشْذَكُ بِاللَّهِ» آغاز می‌کند و صفتی را بر خود برمی‌شمارد و آنگاه ابوبکر نیز آنها را تایید می‌کند که به نمونه‌ای از آنها در ذیل اشاره می‌شود: «أَشْذَكُ بِاللَّهِ أَنَا الْمُجِيبُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ ذُكْرَانِ الْمُسْلِمِينَ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَأَشْذَكُ بِاللَّهِ أَنَا الْأَدَانُ لِأَهْلِ الْمُؤَسِمِ وَ لِجَمِيعِ الْأُمَّةِ بِسُورَةِ بَرَاءَةِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالَ فَأَشْذَكُ بِاللَّهِ أَنَا وَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِنَفْسِي يَوْمَ الْغَارِ أَمْ أَنْتَ قَالَ بَلْ أَنْتَ...» (همان).

این بحث وقتی پایان یافت، ابوبکر بسیار تحت تأثیر امام واقع شد و در نهایت تصمیم خود را گرفت و با حضرت نیز بیعت کرد و به حضرت عرض کرد تا به مسجد بیاید تا با حضور مردم حکومت را به او واگذارد؛ اما عمر که گویا از این ماجرا آگاه شده بود، سررسید و ابوبکر را از تصمیمی که در سر داشت منصرف کرد و گفت: «أَشْذَكُ بِاللَّهِ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ تَعْتَرَّ بِسِحْرِ بَنِي هَاشِمٍ» (همان، ص ۵۵۳). عمر با این جمله وقیحانه خود، تمام تلاش‌هایی را که حضرت برای آگاه کردن ابوبکر داشت، بی‌ثمر گذاشت و ابوبکر نیز از رفتن به مسجد منصرف شد و حضرت نیز بعد از مدتی انتظار، مسجد را ترک کرد.

– مناشده با اصحاب پیامبر

حضرت علاوه بر مناشده‌ای که با ابوبکر داشته با اصحاب نیز به همراه فاطمه و حسن و حسینؑ مناشده پرداخته و حق خودش را یادآوری می‌کند و درصدد است تا از آنها درباره امامت و خلافت خود اعتراف بگیرد. حضرت این ماجرا این‌گونه شرح می‌دهند: «ثُمَّ أَخَذْتُ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَ ابْنَيْ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ ذَرْتُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ وَ أَهْلِ السَّابِقَةِ فَأَشْذَكْتُهُمْ حَقِّي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَيَّ نَصْرَتِي فَمَا أَجَابَنِي مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً رَهْطٍ سَلْمَانَ وَ عَمَارَ وَ الْمُقْدَادَ وَ أَبُو ذَرَّ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹۰).

۲-۳. مشاوره سیاسی

حضرت در مواقع مختلفی به حکومت ابوبکر کمک می‌کرد. ابوبکر درباره جنگ با رومیان با عمر، عثمان، طلحه زبیر، سعد، سعید، و ابوعبیده مشورت کرد و هر یک از آنها دیدگاه خود را گفتند. اما ابوبکر که گویا هنوز قانع نشده بود، رو به سوی علیؑ کرد و عرض کرد: یا ابالحسن، شما با کدام دیدگاه موافقید؟ علیؑ گفت: اگر اقدام کنی موفق خواهی بود. من بارها از پیامبر اسلامؐ شنیده‌ام که فرمود: همیشه دین اسلام بر جمله ادیان غالب باشد تا روز قیامت و قیام ساعت؛ پس ای خلیفه بشتاب که نصرت الهی در پیش است (کوفی، ۱۳۷۲، ص ۵۵-۵۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۱).

مشاوره‌های حضرت فقط محدود به زمانی نبود که از ایشان درخواست کمک می‌شد؛ ایشان هرگاه احساس می‌کردند که حکومت اسلامی نیاز به کمک دارد، مداخله می‌فرمودند. در جنگ با مرتدان زمانی که ابوبکر خود آماده جنگ با آنها بود، حضرت زمام مرکب ابوبکر را گرفت و فرمود: شمشیر خود را در غلاف کن؛ چراکه اگر به شما آسیبی برسد نظام اسلامی به هم می‌ریزد (ابن اثیر جزری، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۹۸۶، ج ۶، ص ۳۱۵).

۴. چگونگی ارتباط اقدامات سیاسی حضرت با حفظ دین

اقداماتی که امیرمؤمنان علیؑ برای به‌دست آوردن حکومت انجام دادند، موفق نبود و در نهایت حضرت از این‌گونه از اقدامات دست شست. درواقع به‌نظر می‌رسد که این‌گونه از اقدامات حضرت غیر از مشاوره‌های ایشان، از بیعت عمومی با ابوبکر تا شهادت فاطمه زهراؑ ادامه داشته و راهبردی کوتاه‌مدت بوده است؛ لکن بعد از شهادت حضرت فاطمه، حضرت راهبرد جدیدی را اتخاذ کردند. اما

اینکه چگونه اقدامات سیاسی حضرت در حفظ دین مؤثر واقع شد، چند نکته را باید متذکر بود:

الف) حضرت در راهبرد اولیه خود که در دوران حیات حضرت فاطمه علیها السلام و پیش از شهادت ایشان است، هنوز امید بازگرداندن حکومت به مسیر اصلی‌اش را دارند و درصددند که با دستیابی به حکومت، بتواند علاوه بر حفظ دین، جامعه اسلامی را نیز از تشتت و تفرقه حفظ کند و تمام وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به‌عهده بگیرند؛ لکن با وجود تلاش‌های زیاد، این امر برای حضرت حاصل نمی‌شود. درواقع، حضرت نتوانست حکومت را به‌دست آورد و اقدامات سیاسی ایشان از جهت سیاسی و دستیابی به حکومت، نتیجه نداد. ازاین‌روی حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام راهبرد خود را تغییر دادند؛ لکن دست از هدایت مردم و حفظ دین برنداشتند.

ب) اقدامات سیاسی حضرت گرچه به‌لحاظ سیاسی که حضرت داشت، موفق نبود؛ اما به‌لحاظ دینی موفق بود و توانست دین را حفظ کند و وظایفی را که مربوط به هدایت مردم بود، انجام دهد. حضرت توانست با اقدامات خود نشان دهد که افرادی که حاکم‌اند و خود را خلیفه پیامبر می‌دانند، غاصب‌اند و دین و حکومت دینی را به انحراف کشیده‌اند. ازاین‌روی حضرت علاوه بر اقدامات پیشین، هیچ‌گاه در منصب حکومتی که به‌نحوی تأیید آنها باشد، حضور پیدا نکرد (احمدپور، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵). از این طریق حضرت کوشید تا دین حق را که ره‌آورد پیامبر است از رفتارها و اعمال و روش خلفا تفکیک کرده و به مردم بفهماند که دین حق کدام است و نباید آنچه را که دیگران ادعا می‌کنند دین یا دینی دانست. البته گفتنی است که طبق گزارش برخی از منابع اهل سنت، خلیفه دوم امام علی علیه السلام را در سفری که به بیت‌المقدس داشت، به‌جای خود گمارد (ابن اثیر جزری، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۵۰۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۶۰۸)؛ لکن در منابع شیعه، اشاره‌ای به این داستان نشده است (احمدپور، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵).

ج) از سوی دیگر حضرت با اعلام شایستگی‌های خود و قربانش با پیامبر اسلام، راه رسیدن به دین صحیح را نیز خودشان معرفی کردند. بنابراین حضرت مرجعیت دینی را برای خود اثبات کردند. درواقع حضرت از یک‌سو مرجعیت دینی افراد منحرف را سلب می‌کند و از سوی دیگر به اثبات مرجعیت خود می‌پردازد و روشن است که این امر تأثیری زیادی در حفظ دین دارد؛ زیرا گرچه حضرت حاکم نیست، لکن با تدبیری صحیح، دست افراد غیرشایسته را از امور دینی

کوتاه می‌کند و هرگونه دخالت آنها را انحراف در دین معرفی کرده و خود علم دین را برپا می‌دارد.

د) حضرت بقای دین را بر مصلحت شخصی خود مقدم می‌کند و از حکومت/بویکر برای حفظ دین استفاده می‌کنند. همان‌گونه که ذکر شد، حضرت به‌جهت آنکه خوف آن دارند که اگر حکومت/بویکر سقوط کند، دین نیز از بین برود، حتی اگر به حکومت او کمک می‌کند تا مبادا دین و جامعه اسلامی آسیبی ببینند.

بنابراین به‌نظر می‌رسد اقدامات سیاسی حضرت برای به‌دست آوردن حکومت موفقیت‌آمیز نبود؛ لکن تلاش‌های حضرت برای حفظ دین قرین توفیق بود. لذا خود حضرت در بخشی از بیانات خود می‌فرماید: «فَنَهَضْتُ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَ زَهَقَ وَ اطمَأَنَّ الدِّينُ وَ تَنَهَّنَهُ». در این فرمایش، حضرت به اقدامات خود برای حفظ دین اشاره کرده و موفقیت خود در این امر را نیز بیان می‌فرماید.

۵. اقدامات علمی و حفظ دین

چنان‌که گذشت، مراد از اقدامات علمی مجموعه اقداماتی است که حضرت توسط آنها به آموزش احکام دینی در قالب پاسخ به مسائل علمی یا معضلات عملی برآمدند که در ادامه به این اقدامات اشاره می‌شود:

۵-۱. جمع‌آوری و تفسیر قرآن

یکی از اولین و مهم‌ترین اقداماتی که امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از خلافت/بویکر و حدود شش ماه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دادند، جمع‌آوری قرآن بود. بدیهی است که قرآن کریم تنها منبع وحیانی است که در طول ۲۳ سال بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و از این جهت تأثیر شگرفی در شریعت اسلامی دارد. با توجه جایگاه والایی که قرآن کریم دارد؛ امام علی علیه السلام بعد از رحلت در خانه نشستند و جز برای کارهای مهمی چون نماز جماعت از خانه خارج نشدند، تا آنکه کار جمع‌آوری تمام شد (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹؛ طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷). از ویژگی‌های مهم مصحف حضرت آن بود که ایشان قرآن را به ترتیب نزول جمع‌آوری فرموده، ناسخ و منسوخ (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۰۹) شرح و تفسیر آیات مبهم، بیان اسباب و مواقع نزول بود (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۸۱؛ معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق - ج، ص ۷۹). گرچه بعد از عرضه قرآن بر اصحاب پیامبر،

در جریان دیگری مردی از/بویکر مسئله‌ای معماگونه را پرسید؛ که مردی در هنگام صبح با زنی ازدواج کرده و این زن در همان شب بچهاش متولد می‌شود، آیا این زن و بچه هر دو ارث این مرد را می‌برند؟ /بویکر در جواب فرو ماند؛ لکن امیرمؤمنان علیؑ مانند همیشه در پاسخ به این سؤال فرمود: مرد کنیزی داشته که از او آبستن بوده و او را آزاد می‌کند و در صبحگاهی او را به عقد ازدواج خود درمی‌آورد؛ سپس شبانگاه کنیز می‌زاید، و پس از آن این مرد می‌میرد، و ارثیه او به زن و بچه می‌رسد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۳۵۶).

۵۳. پاسخ به شبهات و احتجاجات دانشمندان دیگر ادیان
امیرمؤمنان علیؑ علاوه بر آنکه به معضلات داخلی و میان مسلمانان پاسخ می‌گفت، از شبهات و معضلات خارجی و بخصوص آنهایی که از ادیان دیگر وارد قلمرو اسلامی می‌شد نیز غافل نبودند. ایشان تنها کسی بودند که می‌توانستند در مقابل شبهاتی که از سوی دیگر ادیان وارد می‌شود، پاسخ بگویند. روزی مردی یهودی وارد مدینه شد و به مسجد رفت و در آنجا از خلیفه پیامبر پرس‌وجو کرد؛ آنگاه مردم او را به سوی /بویکر هدایت کردند. او به /بویکر گفت که من از فرزندان داوودم و از تو در مورد چهار چیز می‌پرسم و اگر جواب گفنی، ایمان می‌آورم. حضار که می‌دانستند /بویکر نمی‌تواند پاسخ چنین سؤالاتی را بدهد، به او گفتند کمی صبر کن و بعد از ورود امام علیؑ او را به سوی امام هدایت کردند. امام تمام سؤالات اعتقادی او را پاسخ گفتند و در پایان یهودی به وحدانیت و نبوت پیامبر و وصایت و علم حضرت شهادت داد و ایمان آورد و حضرت نیز دیگر احکام دین را برای او تعلیم داد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۵-۲۶).

در ماجرای دیگر، یکی از اخبار و دانشمندان یهودی به نزد /بویکر آمد و از او پرسید: آیا تو خلیفه پیامبری؟ /بویکر گفت: بله. او گفت ما شنیده‌ایم که خلیفه پیامبر اعلم امت آنهاست؛ پس به این سؤالات پاسخ بگو: آیا خدا در آسمان است یا در زمین؟ /بویکر گفت در آسمان بر روی عرش. پس زمین از وجود او خالی است و درجایی است و در جای دیگر نیست؟ /بویکر در پاسخ گفت این کلام زنادقه است؛ از من دور شو و الا تو را می‌کشم. شخص یهودی با تعجب از آنجا بازگشت و اسلام را مستخره می‌کرد که با حضرت مواجه شد و حضرت به نیکویی پاسخ او را داد و در این هنگام دانشمند یهودی گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّكَ أَحَقُّ بِمَقَامِ نَبِيِّكَ مِمَّنْ اسْتَوْلَى

انها از مصحف امام اظهار بی‌نیازی کردند (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۸۲)؛ لکن این امر نشان می‌دهد که حضرت به جمع‌آوری و تفسیر قرآن و به تبع آن به حفظ شریعت بسیار اهمیت می‌دادند و از این جهت، عدم دستیابی ایشان به خلافت، دلیلی بر ترک این شأن مهم نبوده است. گفتنی است که براساس روایات رسیده از معصومان، مصحف امام علیؑ در میان ائمه بعدی دست‌به‌دست شده است (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۸).

۵۲. پاسخ به سؤالات و بیان حکم رویدادهای نوظهور

به اعتراف صحابه پیامبرؐ، امیرمؤمنان علیؑ اعلم و افقه آنها در دین بود و هر جا که نیازی پیدا می‌شد و یا مسئله‌ای رخ می‌داد، حضرت درصدد پاسخ به آن برمی‌آمدند؛ به طوری که حضرت این امر را وظیفه خود می‌دانستند و می‌فرمودند: «فَإِنَّهُ لَوْ جَاءَ أَمْرٌ تَخْتَاخُونَ فِيهِ إِلَيَّ الْجَوَابِ أَجَبْتُكُمْ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۹؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷۸). از این رو در عصر خلیفه اول پرسش‌هایی مطرح می‌شد که کسی جز حضرت توان پاسخ‌گویی به آنها را نداشت و ایشان نیز از پاسخ‌گویی به سؤالات استقبال می‌کردند. چنین رویکردی نه در میان خلفا؛ بلکه در میان مردم نیز وجود داشت که هرگونه پاسخ به مسائل مشکل را فقط متوجه علیؑ می‌کردند و به همین سبب، مورخان امام علیؑ را یکی از کسانی می‌دانند که مردم در عصر خلافت خلیفه اول، علوم دینی خود را از ایشان فرا می‌گرفتند (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹). پیشامدهای زیادی به وجود آمد که /بویکر از پاسخ به آنها عاجز ماند و در این هنگام کسی جز علیؑ پاسخگوی این مسائل نبود. در یک مورد از /بویکر در معنای آیه «وَفَاكِهِةً وَآبَا» (عبس: ۳۱) پرسیده شد که /بویکر معنای آبا را نمی‌دانست؛ ولی حضرت به آن پاسخ گفت (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۳۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۱۷).

بار دیگر از /بویکر در مورد «کلاله» پرسیده شد و او گفت من نظر خود را می‌گویم؛ اگر درست بود که از خداست و اگر درست نبود، از من و شیطان است. این سخن به گوش حضرت رسید و فرمود این مسئله نیاز به رأی و نظر ندارد و کلاله به برادران و خواهران پدری و مادری و نیز بخصوص برادران و خواهران پدری به تنهایی و همچنین بخصوص برادران و خواهران مادری به تنهایی می‌گویند؟ (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۲۰۱).

عَلِيَّهِ» (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲).

در جریان دیگری یک یهودی داخل مسجد شد و از وصی پیامبر پرسید؛ و مردم/ابوبکر را به او نشان دادند. او به/ابوبکر گفت من سؤال‌هایی دارم که فقط نبی و یا وصی او می‌تواند پاسخ گوید و/ابوبکر گفت پرس. یهودی گفت بگو که خداوند چه چیزی را ندارد و چه چیزی نزد خدا نیست و چه چیزی را خدا نمی‌داند؟/ابوبکر گفت اینها سوالات زناذقه است./ابن عباس گفت اگر پاسخی ندارید او را به سوی علیؓ بفرستید. در این هنگام/ابوبکر و حاضران برخاستند و حضور حضرت رسیدند و/ابوبکر گفت: یا ابالحسن این یهودی از مسائل زناذقه از من پرسید. آنگاه حضرت رو به یهودی کرد و سؤال او را شنید و پاسخ‌های قانع‌کننده به او داد و یهودی مسلمان شد و/ابوبکر و مسلمانان حاضر به حضرت عرض کردند: «یا مفرج الکرب» (مرعشی تستری، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۷۳-۷۴).

۵-۴. حضور فعال در محاکم قضایی

در روایتی که هم از اهل سنت و هم شیعه نقل شده، پیامبرؐ فرمودند: «أفضاکم علی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۸۷)؛ یعنی در قضاوت عالم‌ترین شما علی است. حتی در حوادثی که در عصر حضور پیامبرؐ اتفاق افتاد، اصحاب اعلم بودن علیؓ را فهمیدند و لب به اعتراف گشودند (ابن حیون مغربی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۱). از این روی هرگاه در عصر خلافت نیز مشکل قضایی پیش می‌آمد، آن را به دستان توانمند علیؓ می‌سپردند. خلیفه اول نیز در بسیاری از موارد در قضاوت‌های خود گرفتار اشتباه می‌شد که حضرت علیؓ آنها اصلاح می‌فرمودند.

روزی مردی را پیش/ابوبکر آوردند که شراب نوشیده بود و/ابوبکر می‌خواست بر او حد بزند؛ لکن آن مرد ادعا کرد که حکم حرمت شراب را نمی‌دانسته است. در این هنگام/ابوبکر در حکم او درماند. برخی از حاضران گفتند نظر حضرت علیؓ را در این جهت جویا شود. حضرت در این ماجرا چنین حکم کرد که شراب را توسط دو نفر مورد اطمینان، میان انصار و مهاجرین بگردانند و از آنها بپرسند که آیا کسی آیه تحریم شراب یا حکم آنها برای او گفته یا نه؟ اگر کسی او را مطلع ساخته بود، حد بر او جاری شود و الا توبه داده شود (مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۱، ص ۱۹۹).

مردی پیش/ابوبکر آمد و از شخصی شکایت کرده که او با مادرش محتلم شده است./ابوبکر در حکم او به حیرت افتاد. حضرت به او فرمود او را در مقابل خورشید بگذار و سایه‌اش را حد بزن؛ زیرا احتلام مانند سایه است و ما آن را حد می‌زنیم تا دوباره مؤمنان را نیازارد (جزائری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۳۵۶).

۶. چگونگی ارتباط اقدامات علمی امام با حفظ دین

آیا ارتباطی میان اقدامات علمی حضرت و حفظ دین وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که حضور فعالانه حضرت در مسائل فرهنگی مذکور، حتی بدون دعوت ایشان به مداخله، حاکی از آن است که حضرت از این اقدامات خود اهداف مشخصی را دنبال می‌کند، که یکی از مهم‌ترین آنها حفظ دین و شریعت است. اقدامات فرهنگی حضرت به دلایل زیر با حفظ شریعت در ارتباط است:

۱. ورود به‌هنگام امیرمؤمنان علیؓ به پاسخ‌گویی مسائل و معضلات از این‌روست که ایشان اولاً مسائل جدیدی را که به‌وجود آمده، پاسخ‌های صحیح می‌دهند و از این جهت مانع از انحراف و ورود پاسخ‌های اشتباه می‌شوند؛ ثانیاً به‌صورت عملی به مردم می‌آموزند که مرجعیت دینی و علمی در ایشان است و کسی غیر از او توان پاسخ‌گویی به این مسائل را ندارد. ایشان تلویحاً ضعف حاکم از پاسخ‌گویی به این مسائل را متذکر می‌شدند که خود اشاره به آن دارد که اگر کسی درصدد یافتن پاسخ‌های صحیح به مسائل است، نمی‌تواند به حاکم رجوع کند و درواقع این کار نشان دادن سازوکار پاسخ‌گویی صحیح به مسائل است و باعث می‌شود تا دین از انحرافات احتمالی حفظ شود.

۲. حضور حضرت در محاکم قضایی نیز که معضلات عملی را حل و فصل می‌کند، اولاً موجب اجرا شدن احکام صحیح دینی می‌شود و ثانیاً به مردم نیز آموزش داده می‌شود و همه اینها مقدمه‌ای برای حفظ دین هستند.

نتیجه‌گیری

با وجود آنکه ائمه اطهارؑ بجز مدت کوتاهی در زمان امیرمؤمنان علیؓ و امام حسنؑ به جانشینی پیامبر اکرمؐ دست نیافتند؛ لکن آنها از شئون و وظایف امامت دست برنداشته و پیوسته تا جایی که برای آنها مقدور بود، به انجام وظایف خود می‌پرداختند. امیرمؤمنانؑ به‌عنوان اولین امامی که از سوی پیامبر به جانشینی انتخاب شده بود، تمام تلاش خود را برای انجام وظایف محول شده از سوی پیامبر را

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن اثیر جزری، عزالدین، ۱۹۶۵م، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.

ابن حبیون مغربی، نعمان بن محمد، ۱۴۰۹ق، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، تحقیق و تصحیح محمدحسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.

ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۲۷۹ق، *مناقب آل‌ابی طالب*، قم، علامه.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۶، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.

احمدپور، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *امام علیؑ و همگرایی اسلامی در عصر خلفا*، قم، بوستان کتاب.

اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی.

بحرانی، ابن‌میثم، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهیار، چ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.

تقفی، ابراهیم، ۱۳۹۵ق، *الغارات*، تحقیق و تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.

جزائری، نعمت‌الله، ۱۴۰۸ق، *کشف الأسرار فی شرح الاستبصار*، تحقیق و تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، مؤسسه دارالکتاب.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ق، *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنینؑ*، تصحیح و تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *الدر المشور فی التفسیر بالماتور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

_____، ۱۴۲۱ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق و تعلیق فواز احمد زمرلی، لبنان، دارالکتب العربی.

شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق - الف، *النسافی فی الإمامة*، تحقیق و تعلیق سیدعبدالزهره حسینی، چ دوم، تهران، مؤسسه الصادق.

_____، ۱۴۱۰ق - ب، *المنقذ من التقليد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۹، *قرآن در اسلام*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.

طبرسی، احمدبن علی، ۱۳۸۱، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه.

_____، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تحقیق و تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.

طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق و تصحیح ابراهیم محمد ابو‌الفضل، چ دوم، بیروت، روائع التراث العربی.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.

انجام دادند. حفظ دین، یکی از مهم‌ترین وظایف امام بود که ایشان از هیچ تلاشی برای انجام آن فروگذار نبودند. حضرت همواره بر حفظ دین تأکید داشته و در هر شرایطی از آن غافل نبوده‌اند. ایشان برای حفظ دین دو دسته از اقدامات انجام دادند؛ دسته‌ای از اقدامات حضرت را می‌توان اقدامات سیاسی نامید؛ زیرا حضرت در این نوع از اقدامات درصدد معارضه یا کمک با حکومت است. این اقدامات از این قرارند: شناساندن خود و اثبات شایستگی برای امامت و خلافت؛ پاسخ به استدلال‌های هواداران حکومت، مناشده با/بویکر و دیگران و مشاوره سیاسی. در این اقدامات درواقع هدف حضرت آن است که علاوه بازستاندن حکومت، دین را نیز آن‌گونه که توسط پیامبر اسلام حفظ می‌شد، حفظ کند. گرچه حضرت در دستیابی به حکومت موفق نبود؛ لکن ایشان توانست با روشن کردن انحرافات به‌وجود آمده در دین و حکومت و رفع آنها، و اینکه افرادی که بر مسند قدرت تکیه زده‌اند صلاحیت برای مرجعیت دینی را ندارند و رفتارهای آنان چیزی غیر از رفتارهای مورد تأیید دین است؛ و علاوه بر آن، شناساندن خود به‌عنوان مرجع دینی، توانستند دین را از آسیب‌هایی که وجود داشت، حفظ کند و آنها در مسیر اصلی خودش قرار داده و دست تحریف‌ها و تفسیرهای اشتباه را از آن دور سازد.

دسته دیگر از اقدامات حضرت، اقدامات علمی است که حضرت با این نوع از اقدامات خود، به آموزش احکام دینی در قالب پاسخ به مسائل علمی یا معضلات عملی برآمدند. این اقدامات عبارت‌اند از: جمع‌آوری و تفسیر قرآن، پاسخ به سؤالات و بیان حکم رویدادهای نوظهور، پاسخ به شبهات و احتجاجات دانشمندان دیگر ادیان و حضور فعال در محاکم قضایی. تأثیر این‌گونه اقدامات در حفظ دین از این جهت است که حضرت به‌عنوان کسی که به تمام معارف و احکام دینی آشنایی دارد، به مسائل و شبهاتی داخلی و خارجی پاسخ می‌گفتند و بدین‌نحو، علاوه بر آنکه عرصه ورود پاسخ‌های اشتباه و انحرافات را به دین می‌گرفتند، خود ایشان نیز پاسخ‌های صحیح را در مسئله جدید ابراز می‌کردند و یا به صورت عملی برخی از احکام دینی را در محاکم قضایی به مردم آموزش می‌دادند که همه اینها به‌عنوان راه‌هایی برای حفظ دین از تحریف و تفسیرهای اشتباه است. بنابراین امیرمؤمنان علیؑ به‌وسیله این دو دسته از اقدامات خود، که به‌نظر می‌رسد بسیار گسترده و فراگیرند، توانستند دین را حفظ کرده و به نسل‌های آینده منتقل کنند.

- فاضل مقداد، مقدادین عبدالله، ۱۴۰۵ق، *ارشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کوفی، ابن اعثم، ۱۳۷۲، *الفتوح*، ترجمه محمدین احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مرعشی تستری، قاضی نورالله، ۱۴۰۹ق، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۸، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۱ (تاریخ القرآن)، قم، التمهید.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق - الف، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *المسائل السرویة*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق - ج، *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- هاشمی خوئی، میرزاحسین‌الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، چ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- هالالی، سلیمین قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیمین قیس الهالالی*، تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، ۱۳۷۱، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.